

مروری بر زندگی، آثار و آراء تربیتی

ملا احمد نراقی

محمد حسنی

زندگی و آثار

حاج ملا احمد بن حاج محمد مهدی ابن ابی ذر نراقی از علمای بزرگ شیعه و از مجتهدین به نام عصر خود می باشند او در علمی نظیر فقه، اصول، حدیث، نجوم، ریاضی، ادب، فلسفه و اخلاق صاحب مقامی بس ارجمند است وی از نظر کمالات علمی و اوصاف حمیده اخلاقی از مشاهیر روزگار بوده است.

حاج ملا احمد در سال ۱۱۸۵ یا ۱۱۸۶ در شهر نراق تولد یافت و بخش مهمی از تحصیلات خود را نزد پدر بزرگوارش فرا گرفت سپس به نجف اشرف مشرف شد و از محضر علمای بزرگی چون علامه بحر العلوم و شیخ جعفر کبیر بهره برد و در کربلای معلّا از خرمن دانش میرزا مهدی شهرستانی و وحید بهبهانی خوشه چید.

گفته می شود که محضر استادان زیادی را درک نکرده است اما معلم واقعی و اصلی وی همان هوش و ذکاوت سرشارش بوده است که او را به این مقام و منزلت علمی و معنوی رساند.

ملا احمد پس از تکمیل دانش خود و سپری کردن دوره های عالی عازم کاشان شد و در آنجا مسکن گزید عاشقان علم از گوشه و کنار به محضرش شتافتند و به کسب فیض از وجودش مشغول گشتند و به سبب وجود او بود که کاشان اندک اندک مرکزیت علمی یافت. او نیز با کمان مهربانی و شفقت پذیرای طلاب بود. به دستور فتحعلی شاه قاجار مدرسه ای در کاشان برای او بنا کردند.

حاج ملا احمد در جنگ ایران و روس به همراه برخی دیگر از علما اعلام جهاد نمودند و خود نیز به اتفاق مسلمین به عرصه های

جهاد شتافتند. او در شب یکشنبه بیست و سوم ربیع الثانی ۱۲۴۵ در نراق به مرض وبا درگذشت. شاگردانش پیکر پاک استاد را به نجف بردند و در صحن مطهر امیرالمومنین علیه السلام در کنار قبر پدرش به خاک سپردند.

تالیفات ملا احمد نراقی

حیطه تسلط علمی وی بسیار وسیع بود و از این نظر آثار او متنوع و گوناگون می باشد که برخی از این آثار بارها در ایران به چاپ رسیده است و همه نشان از فضل و دانش او دارد. برخی از اهم آثار وی به قرار زیر است:

- ۱- اجتماع امر و نهی
- ۲- اساس الاحکام در اصول فقه
- ۳- اسرار الحج: این اثر به فارسی است و در یاران چاپ شده است و در شرح اعمال و اداب ظاهری و اسرار و احکام باطنی حج نگاشته شده است.
- ۴- خزاین: این اثر به فارسی نوشته شده است و به سبک کشکول شیخ بهایی است و حاوی لطایف و ظرایف بسیاری است.
- ۵- دیوان شعر فارسی
- ۶- سیف الامه: به فارسی نوشته شده است.

این کتاب در ردّ نظریات «پادری نصرانی» است. پادری نصرانی یک مسیحی بیگانه بود که با لباس مبدل چندی در مسجد درس علمای اسلام حاضر می شد و کتابی در ردّ قرآن و اسلام نوشت برای تألیف این اثر ملا احمد از منابع کتب یهودی و مسیحی بهره برده است این کتاب در تبریز یک بار به چاپ رسیده است.

۷- شرح تجرید الاصول: شرح مفصلی

است بر کتاب تجرید الاصول پدرش ۸- عواید الايام: حاوی قواعد عمده اصول و فقه است از جمله مسایلی که در این کتاب طرح شده، مسأله ولایت فقیه جامع الشرایط است که ایشان را از فقهای سلف ممتاز کرده است.

۹- عین الاصول

۱۰- مستند الشیعه فی الاحکام الشریعه

۱۱- مفتاح الاحکام

۱۲- شرح محصل درر مورد علم نجوم

۱۳- مثنوی طاقدیس: در این اثر وی تحت تأثیر پدرش بوده است زیرا پدرش دارای دیوانی به نام «طایر قدسی» است مثنوی طاقدیس شامل داستانهای زیبا و دلکش و اشعار پندآموز دلنشین است در معنی طاقدیس گفته شده است که تحت خسرو پرویز طاقدیس نام داشت همچنین صفحه حضرت سلیمان و ایوان پادشاهان را طاقدیس می گفتند. این کتاب مکرر در ایران و هندوستان چاپ و منتشر گردیده است «این مثنوی از برخی جهات به مثنوی مولانا شبیه است خصوصاً از نظر محتوا که مایه های غنی عرفان و اخلاق در لابلای آن مشهود است که آن را دفتر هفتم مثنوی لقب داده اند»^۱ تخلص وی در اشعارش صفایی است.

۱۴- معراج السعاده: این کتاب ترجمه کتاب جامع السعاده والد ماجدش ملا محمد مهدی نراقی است که ظاهراً به امر فتحعلی شاه به فارسی روان برگردانده و مطالبی نیز از خود به آن افزوده است. این اثر شامل چهار باب است که باب اوّل درباره مقدمات است. باب دوم درباره علل بدی اخلاق و بیان قوای نفس می باشد باب سوم درباره محافظت اخلاق حسنه و انحراف و معالجه ردّایل می باشد و

ملا احمد نراقی: تا از باطن جمیع نجاسات باطنیه را که صفات خبیثه است، زایل نکنی نور علم صحیح میرا از شوائب و شبهات بر آن نمی تابد و چگونه می تواند شد که دل ناپاک منزل علوم حقه شود و حال اینکه افاضه علوم بر دلها از عالم لوح محفوظ به وساطت ملائکه مقدسه است که وسائط فیض الهی هستند.

ملا احمد به شیوه عرفان و اشراق، دل را ابزار اصلی شناخت می داند بدین سبب تزکیه نفس و صفای دل لازمه رسیدن به شناخت است

همه اینها چون کتاب معراج السعاده یک کتاب اخلاقی است و در نهایت اخلاق ارتباط تنگاتنگی با تربیت دارد، این کتاب را می توان یک کتاب تربیتی دانست اما بسیاری از مباحث تربیتی امروزی در آن طرح نشده است.

هدف

هدف تربیت از دیدگاه وی و بسیاری از علمای اخلاق شناخت ذات اقدس الهی است. وصول به این هدف آرمانی تربیت از طریق هدفی مقدم تر به نام شناخت نفس میسر است که به تعبیر ملا احمد کلید سعادت دو جهان است. «بدانکه کلید سعادت دو جهان شناختن نفس خود است زیرا شناختن آدمی، خویش را، اعانت بر شناختن آفریدگار خود می نماید.» و ادامه می دهد که «از حضرت رسول (ص) منقول است که «من عرف نفسه فقد عرف ربه» یعنی هر که بشناسد خود را، به تحقیق که شناخته است پروردگار خود را و خود این ظاهر و روشن است که هر که خود را نتواند بشناسد، به شناخت دیگری چون تواند رسد زیرا که هیچ چیز به تو نزدیکتر از تو نیست چون خود را شناسی دیگری را چون شناسی

تو که در علم خود زبون باشی

عارف کردگار چون باشی

... و گاهست که گویی من خود را شناخته ام، و به حقیقت خور رسیده ام، زنهار، زنهار که نیست این مگر از بیخبری و بیخردی. عزیز من چنین شناختن کلید سعادت را نشاید... که سایر حیوانات نیز با تو شریکند در این شناختن و آنها خود را چنینی شناسند زیرا که تو از ظاهر خود شناسی مگر سر و روی و چشم گوشت و پوست...^۷ چنانچه از سخن بالا برمی آید ایشان یک شناخت عمیق را موجب سعادت و مایه شناخت خدا می داند اجازه دهید از زاویه دیگر به این بحث بنگریم. آن موضوع و مسأله ای که ذهن بسیاری از فلاسفه و متفکرین و علما را به خود مشغول کرده است خصوصاً علما و فلاسفه گذشته را، مسأله خود سوز سعادت آدمی، تعریف آن و راه های رسیدن به آن است.

روشن است که سعادت بشری و طرح و تعریف آن چه ارتباط تنگاتنگی با تعلیم و

تربیت دارد. ملا احمد در بخشهای آغازین کتاب پراچ خود به طرح آن اقدام کرده اند از دیدگاه ایشان سعادت با شناخت ارتباط دارد، آن هم شناخت عمیق و فیلسوفانه از هستی خود، هستی انسانی نه آنچنان که یک حیوان از وجود خود آگاهی دارد. ارتباط شناخت (دانایی) با سعادت و فضیلت آموزه ای است که از سقراط و افلاطون به یادگار مانده است. که آن حکیم بالاترین فضایل را همانا دانایی دانسته است. این سخن تکیه کلام سقراط بود که «ای انسان خودت را بشناس».

چون نشان از هستی خود یافتی

آنچه شاید یافت ای جان یافتی

آسمان علم را این محور است

آفتابش این و اینش اختر است

میوهٔ بستان علم این است این^۸

لؤلؤ عمان این است این

هر کی کو عارف نفس خود است

عارف پروردگار سرمد است^۹

از این رو شناخت نفس کلید سعادت بشر است که به مدد آن فرد موفق به شناخت ذات اقدس الهی می گردد. اما چنانچه فاضل نراقی گوید این شناخت یک شناخت سطحی و تجربی از تمایلات و اعضا و جراح بدن و نیازهای آنان نیست. چرا که حیوانات نیز در این شناخت با ما شریکند روشن است که چنین شناختی راه به سر منزل مقصود نخواهد برد.

اما شناخت عمیق نفس ناشی از پرسشهای ژرف از هستی خود است. این پرسشهای ژرف و پاسخ ژرف تر آنها است که مسافر خود را به منزل سعادت هدایت می نماید و آثار ارزشمند شناخت حق تعالی را در پی خواهد داشت ملا احمد می فرماید «... حال اینکه از بسیاری از این صفات و عوارض بسیاری از حیوانات بر تو ترجیح دارند پس تو باید طلب کنی تا بدانی چه کنی؟ و از کجا آمده و به کجا خواهی رفت و این منزلگاه روزی چند به چه کار آید و از برای چه تو را آفریده اند؟»^{۱۰}

در حقیقت این موالات که مذکور افتاد همان سؤالات فلسفی و عمیق از هستی آدمی است؛ از هدف آفرینش آدمی و منشاء مقصد زندگانی وی. پس آن شناختی که منظور ملا احمد و تمامی عرفا است همان شناخت ژرف از نفس است که هدف غایی و نهایی تربیت

باب چهارم در زمینه اخلاق حسنه و ذمیمة و فواید و مفاصد آنهاست که بیشترین حجم کتاب را به خود اختصاص داده است. دکتر عبدالحسین زرین کوب، معراج السعاده را احیای کیمیای سعادت غزالی و موافق مشرب فیض و غزالی می داند^۵

نگارنده در این مقاله به بررسی آراء تربیتی ایشان در این کتاب پرداخته و گاه شاهدهی از اشعار نغز مثنوی طاقدیس آورده است.

آراء تربیتی ملا احمد

در این بخش برخی از آراء ملا احمد که مستقیماً یا غیرمستقیم به تعلیم و تربیت ارتباط دارد، بررسی می نماییم. لازم به تذکر است که ایشان در تمامی مسایل تربیتی اظهار نظر نکرده اند و برخی از نظرات وی از لابلای گفته ها و نوشته هایش قابل بررسی است با

است.

لازم به ذکر است آن شناختی که در روانشناسی تجربی تحت عنوان مفهوم خود (self concept) مطرح است با این شناخت که اشاره شد تفاوت دارد خودشناسی در روانشناسی تجربی همان آگاهی و تصویری است که فرد از علایق استعدادها، توانایی‌ها و خصوصیات جسمی و روانی خود دارد از این رو اگرچه با آن در یک سطح نیست اما می‌تواند زیرمجموعه‌ای از آن خودشناسی عمیق باشد.

برگردیم به بحث اصلی و با طرح این سوال که ابزار چنین شناخت عمیق چیست؟ اگر کلید سعادت و هدف تربیت این خودشناسی است پس جریان تربیت باید به ابزار چنین شناختی توجه نماید که بی‌مدد ابزار و وسایل لازم رسیدن به چنان مقصودی میسر نباشد.

بجاست که قلم را به فاضل نراقی بسپاریم تا او پاسخ دهد: «بدانکه آنچه گفتم که آدمی را غیر از این بدن مادی و صورت حس جزوی دیگر هست، مجرد که آن را نفس می‌گویند. اگرچه فهمیدن و دانستن آن صعوبت دارد لیکن هرگاه کسی به نظر عمیق تأمل کند این مطلب بر او ظاهر و روشن می‌شود. زیرا هرگاه ساحت دل خود را از غبار عالم طبیعت پاک کند و علایق و شهوات حیوانیت را اندکی از خود دور نماید و آینه دل را از زنگ کدورت این عالم فی‌الجمله جلائی دهد و گاه گاهی در دل را بر روی اغیار نابکار ببندد و با محبوب حقیقی خلوتی نماید و با حضور قلب متوجه عالم انوار شود...»^{۱۴} و در منشوی طاق‌دیس به زبان شیرین و شیوا سخن از ابزار شناخت دارد:

علم را در دل فلک می‌آورد
چون سیه شد کی فلک داخل شود
دل تو را آینه نورانی است
ور فدای عالم ربانی است
دل چون مرآتست و صورتهای غیب
منعکس گردد در آن بی‌شک و ریب
لیک تا آینه زنگاری بود
کی در آنجا صورتی ساری بود
پاک کن آینه دل را از زنگ
عکسها بنگر در آن پس رنگ رنگ

پساک کن از روی دل زنگار را

کن تماشا عالم اسرار را^{۱۲}

چنانچه می‌بینیم ملا احمد به شیوه عرفان و استراق، دل را ابزار اصلی شناخت می‌داند بدین سبب تزکیه نفس و صفای دل لازمه رسیدن به شناخت است اما ایشان در کنار شناخت قلبی به شناخت عقلانی نیز توجه دارند چنانچه در دنباله سخنان خود اشاره می‌کند که «... و گاهی تفکر در عجایب فلک و ملکوت پادشاه لایزال نماید...»^{۱۳} بنابراین وی ابزار عقل را بر ابزار قلب علاوه کرده است اما تذکر این نکته لازم است که خدا از نظر ملا احمد نمی‌تواند موضوع شناخت عقلانی واقع گردد و مفاهیم ساخته شده ذهن ما هم همه مخلوق ما هستند نه خالق ما.

علم تو جانا بجز تصویر نیست
خود ببین تصویر جز تأثیر چیست
خود خیالت می‌تراشد صورتی
سازد آن را بهر فهمت آلتی
خود ترا بنده کجای یزدان بود
خاک عالم بر سر نادان بود
غیر صورت نیست فهمت ای ظریف
چيست صورت غیر مخلوقی ضعیف
هیچ در خارج تو دیدی جان من
صاحب آن صورت جانان من
چون ندیدی آن اثر را وهم دان
کار دست وهم را خالق مخوان^{۱۴}

فهم آدمی محدود به واقعیت‌های مادی خارجی است از این رو خدا نمی‌تواند موضوع شناخت عقل و فهم گردد شناخت حقیقی ذات احدیت

پیش درک و فهم جمله کودکان
می‌دهد نفس از خداوندش نشان
نرد فهم ما و تو شد این نشان
معرفت حق را و کسره این فلان
ما کجای و درک ذات پاک او

نیست کس را رتبه ادراک او^{۱۵}
آنچه از آرای فلاسفه برمی‌آید اینان در رسیدن به حقیقت و شناخت آن و ابزار آن اختلافات زیادی با همدیگر دارند برخی از آنان عقل را بازار کارآمد در شناخت حقیقت معرفی می‌کنند برخی دیگر از فلاسفه و عرفا به ابزار قلب توجه کرده‌اند و پای عقل را در

وادی پر خطر و سنگلاخ شناخت حقیقت و سعادت چوبین و سخت بی‌تمکین می‌دانند و برخی دیگر عقل را لازم اما کافی ندانسته و تقدم ذاتی و ارزشی را به ابزار قلب داده‌اند. براساس افکار ملا احمد برمی‌آید که ایشان به طریق سوم گرایش دارند و چونان بزرگانی مانند غزالی به هردو ابزار توجه نموده‌اند.

روشن است دانستن چنین اعتقادی آثاری مهم در اندیشه‌های تربیتی به همراه خواهد داشت شکی نیست تاکید بر ابزار قلب و تزکیه درون در شیوه‌های تربیتی و کسب معرفت تأثیر گذار می‌گردد و آنگاه تصفیه درون از ثواب و آماده نمودن ساحت قلب برای نزول نور خدایی علم به هر امری مقدم می‌گردد.

ملا احمد می‌گوید:

«و مخفی نماند که آنچه از علوم و معارف و اسرار که آدمی بواسطه تطهیر نفس و تصفیه آن فهم می‌گردد نه مانند این علوم است که از مزاولت^{۱۶} کتب رسمیه و ادله عقلیه گرفتاران طبیعت و مجوسان زندان وهم و شهوت می‌فهمند بلکه آنها علوم حقیقه نورانیه که از انوار الهیه و الهامات حقه ربانیه مستفاد شده‌اند و چندان ظهور و جلاء و نورانیت و شبه صفا از برای آنها هست که قابل شک و شبه نیستند و این علمی است که حضرت فرمودند «اما هونور یقذفه الله فی قلب من یرید»^{۱۷} یعنی علم نوری است که حق تعالی می‌افکند آن را در هر دلی که می‌خواهد»^{۱۸}. برای رسیدن به این مقام عالی که وجود انسان قابلیت تابیدن نور ایزدی پیدا نماید و وجودش از انوار روشن گردد، مقدماتی لازم است. ایشان راه را اینگونه می‌نمایاند: «ملا احمد نراقی: تا از باطن جمیع نجاسات باطنیه را که صفات خبیثه است، زایل نکنی نور علم صحیح مبرا از شوائب و شبهات بر آن نمی‌تابد و چگونه می‌تواند شد که دل ناپاک منزل علوم حقه شود و حال اینکه افاضه علوم بر دلها از عالم لوح محفوظ به وساطت ملائکه مقدسه است که وسائط فیض الهی هستند»^{۱۸}. ایشان در بیان طریق پاک کردن قلب و زدودن شوائب و زنگارها از آینه قلب، باب چهارم را به آن اختصاص داده و سعی نموده است خواننده را به شناخت ژرف از رذایل و فضایل و طرق ردّ و کسب آنها برسد «در بحث یقین جامع» این مطلب روشن تر می‌گردد.